

اقتصاد آموزش و پرورش

دکتر محمود متوسلی
دکتر محمدرضا آهنچیان

تهران

۱۳۹۴



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۲	مقدمه
۱۵	فصل اول: کلیات و جهت گیریها در اقتصاد آموزش و پرورش
۱۷	مفهوم علم اقتصاد
۱۹	مفهوم آموزش و پرورش
۲۲	بررسی دو وضعیت
۲۲	الف) اقتصاد بدون آموزش و پرورش
۲۳	ب) آموزش و پرورش بدون اقتصاد
۲۵	نگاهی به ایران و چند نظام پیشرفته اقتصادی
۳۱	سؤالاتی برای اندیشیدن
۳۲	منابع
۳۴	فصل دوم: نکات اساسی درباره اقتصاد آموزش و پرورش
۳۵	اقتصاد آموزش و پرورش: جوان اما رشد یافته
۳۷	چند سؤال اساسی
۳۸	تعریف اقتصاد آموزش و پرورش
۳۹	حدود اقتصاد آموزش و پرورش
۴۰	سرمایه انسانی
۴۴	کارایی اقتصادی
۴۵	سهم تعلیم و تربیت در رشد اقتصادی
۴۸	کارایی درونی آموزش و پرورش
۵۱	تقاضا برای نیروی تربیت شده
۵۴	مالیه آموزش و پرورش

صفحه	عنوان
۵۷	برابری و کارایی
۵۹	سؤالاتی برای اندیشیدن
۶۰	منابع
۶۱	فصل سوم: سیر تحول اندیشه اقتصادی درباره آموزش و پرورش
۶۲	دیدگاه اقتصاددانان در توجیه اقتصادی سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش
۶۳	دیدگاه‌های اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک در مورد آموزش
۶۹	دیدگاه‌های اقتصاددانان معاصر در مورد آموزش
۸۳	سؤالاتی برای اندیشیدن
۸۳	منابع
۸۵	فصل چهارم: سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش
۸۶	آموزه‌های مهم درباره سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی
۸۹	مفهوم سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی
۹۲	چرا کشورهای دنیا روی سرمایه انسانی سرمایه‌گذاری می‌کنند؟
۹۶	نگاهی به اولین گزارش توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران
۹۸	چرا بخش عمومی و خصوصی باید در آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری کنند؟
۱۰۱	سرمایه‌گذاری در آموزش ضمن خدمت
۱۰۳	عوامل تعیین‌کننده شاخصهای سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی
۱۰۴	درس‌هایی از سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی
۱۰۷	سؤالاتی برای اندیشیدن
۱۰۸	منابع
۱۱۰	پیوست فصل چهارم
۱۱۳	فصل پنجم: هزینه‌های آموزش و پرورش
۱۱۵	چند واقعیت درباره هزینه‌های آموزش و پرورش
۱۱۶	هزینه‌های مربوط به برنامه‌های آموزشی
۱۱۸	انواع هزینه
۱۲۴	عوامل تعیین‌کننده هزینه‌های آموزشی
۱۲۵	تحلیل داده - ستانده آموزش و پرورش
۱۲۷	تحلیل هزینه - اثربخشی در آموزش و پرورش

صفحه	عنوان
۱۲۸	اندازه‌گیری ستانده‌های آموزش و پرورش
۱۲۹	ارتباط بین داده‌ها و ستانده‌های مدرسه
۱۲۹	مقایسه هزینه - اثربخشی بین مراکز آموزشی
۱۳۰	تحلیل هزینه - فایده در آموزش و پرورش
۱۳۳	پاره‌ای انتقادات طرح شده بر استفاده از تحلیل هزینه - فایده در آموزش و پرورش
۱۳۴	محاسبه نرخ بازده
۱۳۸	تخمینهای تجربی
۱۴۲	سؤالاتی برای اندیشیدن
۱۴۳	منابع
۱۴۴	فصل ششم: منافع آموزش و پرورش
۱۴۵	طبقه‌بندی آثار آموزش و پرورش
۱۴۷	طرح چند مسئله اساسی
۱۴۹	آثار غیر پولی آموزش و پرورش
۱۴۹	۱. آثار غیر پولی آموزش و پرورش در رابطه با فرد
۱۵۴	۲. آثار غیر پولی آموزش و پرورش در رابطه با جامعه
۱۵۶	۳. آثار غیر پولی آموزش و پرورش در رابطه با جامعه بین‌الملل
۱۵۷	آثار پولی آموزش و پرورش
۱۵۷	۱. آثار پولی آموزش و پرورش برای فرد
۱۶۶	۲. آثار پولی آموزش و پرورش برای جامعه
۱۶۸	محاسبه نرخ بازده آموزش و پرورش
۱۷۰	سؤالاتی برای اندیشیدن
۱۷۰	منابع
۱۷۲	فصل هفتم: سرمایه انسانی
۱۷۵	عوامل مؤثر شکل‌دهنده سرمایه انسانی
۱۷۶	آموزش و پرورش به منزله سرمایه انسانی
۱۷۷	ویژگیهای سرمایه انسانی
۱۸۲	آیا سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش منجر به تشکیل سرمایه انسانی می‌شود؟
۱۸۵	کارکردهای سرمایه انسانی

صفحه	عنوان
۱۸۷	سؤالاتی برای اندیشیدن
۱۸۷	منابع
۱۸۸	فصل هشتم: تأمین مالی آموزش و پرورش
۱۸۹	سرمایه گذاری عمومی: نقشها و چالشها
۱۹۰	چرا دولتها باید در تدارك آموزش و پرورش دخالت کنند؟
۱۹۲	چالش والدین و دانش آموزان و تأمین مالی آموزش و پرورش توسط دولت
۱۹۴	سرمایه گذاری خصوصی در آموزش و پرورش
۱۹۷	وامهای دانشجویی
۱۹۹	سیاستهای آموزش و پرورش و تأمین مالی آن در نظامهای پیشرفته اقتصادی آسیا
۱۹۹	تقدم آموزش ابتدایی
۲۰۱	اولویتهای آموزش و پرورش فرایه‌ای
۲۰۱	تأکید بر اعتبارات بخش خصوصی
۲۰۳	کارایی در استفاده از منابع
۲۰۵	جایگاه آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی در نظامهای اقتصادی با کارایی بالا در ...
۲۰۶	سازماندهی آموزش فرایه‌ای و نقش بخش خصوصی در تأمین مالی آن
۲۱۰	نقش بخش خصوصی در آموزش و پرورش ویتنام
۲۱۴	نگاه برنامه سوم توسعه به تأمین مالی آموزش و پرورش از طریق بخش خصوصی
۲۱۵	سؤالاتی برای اندیشیدن
۲۱۶	منابع
۲۱۸	فصل نهم: تأمین مالی آموزش و پرورش، الگوی پیشنهادی و ارزیابی عملکرد ...
۲۱۸	بخش اول: تأمین مالی آموزش و پرورش و یک الگوی پیشنهادی
۲۲۱	ترجیحات نظام آموزشی در تأمین مالی
۲۲۵	یک الگوی پیشنهادی همراه با نگاهی به گذشته
۲۲۶	۱. توسعه و تقویت دوره پیش دبستانی
۲۲۸	۲. توسعه کمی و بهبود کیفی آموزش ابتدایی
۲۲۹	۳. آموزش متوسطه: تغییر و نوسازی
۲۳۱	راهکارهای اساسی برای کاستن از بار تعهدات مالی آموزش و پرورش دوره متوسطه

صفحه	عنوان
۲۳۶	بخش دوم: ارزیابی عملکرد بخشهای آموزشی و پژوهشی کشور در طی ...
۲۳۸	بررسی بخش آموزش و پرورش طی برنامه‌های اول و دوم توسعه
۲۳۸	الف) ارزیابی عملکرد و اهداف برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲)
۲۴۰	ب) ارزیابی عملکرد و اهداف برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸)
۲۴۳	بررسی بخش آموزش عالی طی برنامه‌های اول و دوم توسعه
۲۴۳	الف) ارزیابی عملکرد و اهداف برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲)
۲۴۵	ب) ارزیابی عملکرد و اهداف برنامه دوم توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲)
۲۴۶	بررسی بخش تحقیقات طی برنامه‌های اول و دوم توسعه
۲۴۶	الف) ارزیابی عملکرد و اهداف برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲)
۲۴۸	ب) ارزیابی عملکرد و اهداف برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸)
۲۵۷	منابع
۲۵۹	واژه‌های کلیدی

پیشگفتار

اهمیت سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و نقش محوری آن در توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه بسیاری از متون را از دهه ۱۹۶۰ میلادی تاکنون به خود اختصاص داده است و آموزش و پرورش به عنوان رکن اساسی در این سرمایه‌گذاری مورد عنایت خاص تمامی این کشورها قرار داشته است. کتاب حاضر آموزشهای مذکور را در مقابل پرسشهای معمول در علم اقتصاد از جمله تخصیص بهینه عوامل تولید، حداکثرسازی، کارایی و عدالت اجتماعی قرار می‌دهد و به تحلیل مبانی نظری و تجربه کشورها در این خصوص می‌پردازد. از آنجایی که این کتاب برای دوره‌های کارشناسی و با فرض عدم آشنایی تخصصی دانشجویان و دانش‌پژوهان به مبانی و مفاهیم علم اقتصاد تهیه گردیده، تلاش شده است تا در حد امکان از استانداردهای علمی بین رشته‌ای استفاده شده و به ویژگی خودتوصیفی مباحث توجه شود. بنابراین استفاده از تکنیکهای ریاضی، مدل‌های پیچیده و کاربردهای اقتصادسنجی پرهیز شده و بهره‌گیری از این نوع تکنیکهای پیشرفته به کتاب دیگری موکول شده است.

ضرورت دارد تا از مسئولان محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها و همکارانشان تشکر شود. همچنین از سرکار خانم ائیری که با صبر و دقت بسیار خود ویراستاری این اثر را به عهده داشتند قدردانی می‌شود.

محمود متوسلی - استاد دانشگاه تهران

محمد رضا آهنچیان - عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

«هیچ جامعه تحصیل کرده‌ای فقیر نیست، و هیچ جامعه بی‌سوادی ثروتمند نیست: شاید فقر و بی‌سوادی بالاترین روابط علی را داشته باشند.»
(گالبرایت)^۱

یکی از ارکان اساسی توسعه یک کشور، بخش آموزش آن است. این بخش از آن جهت دارای اهمیت فوق‌العاده است که هم ابزاری مهم برای توسعه بوده و هم یکی از اهداف توسعه محسوب می‌شود.

در کشورهای مختلف، استقرار و فعالیت نظامهای آموزشی به یک جریان عادی و مستمر تبدیل شده است و هر ساله بخش عظیمی از منابع مادی، در قالب بودجه‌های دولتی و هزینه‌های شخصی، در این راه صرف می‌شود. به علاوه، اوقات زیادی از بهترین دوران زندگی انسانها به آموزشهای مختلف اختصاص می‌یابد. در نتیجه، پرداختن به مسائل آموزشی و طرح سؤال درباره ابعاد مختلف آن در سطح فردی، اجتماعی و یا مجموعه سیاستهای کلان آموزشی از این جهت با اهمیت است که فراتر از تمام پرسشها و مسائلی است که امروزه در حوزه علوم اجتماعی مطرح شده و زندگی همه را تحت تأثیر قرار داده است. از بین صدها سؤال که می‌توان در این رابطه مطرح نمود، توجه به چند سؤال اساسی درباره اقتصاد آموزش و پرورش، اهمیت روشن شدن مسائلی را که در این زمینه وجود دارد، نشان می‌دهد:

- برای رسیدن به اهداف آموزشی، چگونه می‌توان اصول بهینه‌سازی را در تخصیص منابع رعایت نمود؟

1. Galbraith, J. K., "Economics in the Century Ahead", *The Economic Journal*, no. 101, 1991, p. 46.

- میزان ارتباط برنامه آموزشی با انطباق عرضه و تقاضای نیروی انسانی، چگونه تعیین می‌شود؟
- افزایش نقش بخش خصوصی در برنامه‌های آموزشی و تأمین مالی آن، چه پیامد یا پیامدهایی دارد؟
- آیا منظور از آموزش، ارضای مطلوبیت شخصی است؟
- آیا آموزش را می‌توان نوعی سرمایه‌گذاری برای تحصیل سود و ارضای تمایلات آینده دانست؟
- آیا آموزش می‌تواند سهم نیروی انسانی را از درآمد ملی به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش دهد؟
- آیا اصلاحات آموزشی توانسته‌اند یا می‌توانند به روند توسعه کمک کنند؟
- میزان وابستگی آموزش به سرمایه‌گذاری عمومی چقدر است؟
- میزان کارایی، سوددهی و اثربخشی کدام یک از انواع برنامه‌های آموزشی بیشتر است؟
- چه رابطه‌ای بین سطح آموزش و سطح درآمد وجود دارد؟
- نسبت آموزش به درآمد، و آموزش به سرمایه‌گذاری چگونه است؟
- آموزش رایگان چه منافع و چه هزینه‌هایی دربردارد؟
- آیا نرخ بازدهی اجتماعی سرمایه فیزیکی و انسانی بر حسب سطوح اقتصادی، یکسان است یا متفاوت؟ کدام یک کشش بیشتری دارد؟
- نابرابریهای آموزشی چه تبعاتی برای جامعه خواهد داشت؟
- آیا می‌توان تأثیر خالص آموزش را بر درآمدها محاسبه کرد؟
- با فرض اینکه بین آموزش و ساخت شغلی رابطه‌ای نزدیک برقرار است، آیا می‌توان تقاضای آینده برای نیروی انسانی را بر اساس توزیع شغلی و آموزش موجود و بر اساس اهداف مفروض برای رشد اقتصادی، پیش‌بینی نمود؟
- عوامل غیرآموزشی مانند زمینه‌های خانوادگی و موقعیت اجتماعی تا چه حد در موفقیت فرد در مدرسه و یا در بازار کار مؤثر است؟

- توجیه کمکهای مالی دولت به آموزش و پرورش چیست؟
 - تغییرات ساختاری نظام آموزشی چه تغییری در هزینه‌ها و منافع سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش به وجود می‌آورد؟
 - تغییر روشهای نظام آموزشی، مانند تغییر روش تدریس یا روش ارزشیابی چه تأثیری در بهره‌وری و ارتقای کارایی نظام آموزشی خواهد داشت؟
 - منابع و تسهیلات چگونه باید بین مناطق و گروههای مختلف توزیع شود؟
 - آثار کمکهای مالی دولت به آموزش، بر توزیع هزینه‌ها و فایده‌ها و توزیع درآمد یا رفاه کل چیست؟

- آیا سرمایه‌گذاری آموزشی می‌تواند برای بازتوزیع ثروت، درآمد و فرصتهای بین فقیر و غنی، به کار رود؟

طرح سؤلهای مختلف و تلاش در جهت پاسخگویی به آنها در حد دانش کنونی، زوایای مختلف موضوع مورد بحث را پوشش داده، تبیین مسائل عمده آن برای یافتن راه حل و راهکارهای اجرایی، اساس تحقیقات را در این حوزه پژوهشی شکل می‌دهد. طبعاً امکان دسته‌بندی موضوعی سؤالات و یا مطرح کردن آنها بر اساس اولویتهای ملی وجود دارد؛ مثلاً اگر آموزش را جزئی از سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی بدانیم، اولین سؤال به نحوه نگرش مکاتب مختلف به آن و نتیجتاً، مشروعیت یافتن و توجیه‌پذیری تخصیص منابع، مربوط می‌شود.

نگرش اقتصاد مرسوم^۱ و یا اقتصاد نئوکلاسیک^۲ نسبت به چگونگی تخصیص منابع آموزش، بر اساس عقلانیت حاکم بر انسان اقتصادی^۳ است. به عبارت دیگر، اصل متعارف حداکثرسازی باید ملاک تصمیم‌گیری قرار گیرد. فرض بر این است که رفتار اقتصادی

1. Conventional Economics

2. Neoclassical Economics

۳. Homo Economicus یا انسان اقتصادی فردی صوری و کاملاً عقلایی است که فرض می‌شود در محیطی که بر وی بدون تأثیر است محاسبه و عمل می‌نماید به طوری که منافع و عواید وی به حداکثر برسد (و).

انسان بر پایه ملاک و معیار مذکور قرار دارد. لذا در تئوریهای پیشرفته رشد درونزا^۱، عامل سرمایه گذارهای آموزشی مانند سایر عوامل تولید مورد نظر قرار می‌گیرد. فلسفه حاکم بر تخصیص منابع (اعم از هزینه فرصت و منابع مادی)، حداکثر نمودن رشد اقتصادی است. به عبارت دیگر، به رغم بهایی که تحولات نظری اخیر به عامل تخصیص منابع به سرمایه انسانی داده است، این نگرش، توجیه‌پذیری تخصیص منابع به این عامل تولید را نه به خاطر خود انسان و بهبود رفاه انسانی، بلکه فقط در چهارچوب حداکثر تولید و رشد اقتصادی می‌بیند. در این نگرش، سرمایه انسانی به عنوان یک متغیر مستقل درونزا در الگوی اقتصادی تصریح می‌گردد و صورت‌گرایی لازم بر اساس شروط اصلی دیدگاه، یعنی وجود انسجام منطقی^۲ انجام می‌گیرد و انتظار معمول هم بر این است که هر نوع تخصیصی به امور آموزشی - مطابق با داده‌های آماری و واقعیت‌های مشاهده شده - در قالب‌های از پیش طراحی شده مذکور جای گیرد. این تخصیصها زمانی توجیه دارد که در مقایسه با سایر عوامل تولید، از بازده مشابه و یا بالاتری برخوردار باشد. به بیان ساده اینکه، خرج کردن برای آموزش باید در میدان رقابت با عواملی نظیر زمین، ماشین‌آلات و غیره، پیروز شود در غیر این صورت، با عقلانیت اقتصادی انطباق نداشته و چنین سرمایه‌گذارهایی نباید صورت گیرد. از آنجا که حسابداری اقتصادی ملاک سرمایه‌گذاری یا عدم سرمایه‌گذاری است، لذا روشهای محاسباتی و عملیاتی ویژه‌ای در این خصوص طراحی شده و توسعه یافته‌اند که از آن جمله می‌توان به روشهای تجزیه و تحلیل هزینه - فایده، اثربخشی هزینه‌ها، محاسبه نرخ بازده و غیره اشاره نمود. حال اگر عقلانیت اقتصادی را ملاک رفتار و تصمیم‌گیریهای فردی و ملی قرار دهیم، آنگاه پرداخت هزینه‌های آموزشی، به ویژه در سطوح بالاتر از سطح آموزشهای عمومی و هر نوع آموزش تخصصی، توسط افراد و خانوارها می‌بایست با این فرض صورت گیرد که محاسبات مربوط به هزینه و فایده این دوره آموزشی، قبلاً توسط پرداخت‌کننده هزینه صورت گرفته است. مثلاً، اگر فردی بخواهد یک دوره کارشناسی ارشد را طی نماید و یا یک دوره آموزشی کوتاه‌مدت را بگذراند بایستی منافع

1. Endogenous Growth Theories

2. Logical Coherence

حاصل از آموزش مذکور را در کل زندگی بعد از طی دوره آموزشی محاسبه نموده و هزینه‌های مورد نیاز برای طی دوره آموزشی را نیز تعیین کند و سپس با توجه به خالص منافع خصوصی، درباره آن دوره تصمیم‌گیری نماید. در این صورت، باید برای افرادی که در رشته معینی فارغ‌التحصیل می‌شوند و به کاری غیر از رشته تخصصی خود مشغول می‌شوند، و یا در خصوص زنانی که در سطوح لیسانس و بالاتر فارغ‌التحصیل می‌شوند و نهایتاً به کارخانه‌داری می‌پردازند و یا گروه‌های زن و مردی که دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت مختلف از قبیل زبان، رایانه و غیره را می‌گذرانند و هیچ‌گونه بهره‌برداری تخصصی از آن به عمل نمی‌آورند، پاسخی علمی در چهارچوب تفکر فوق بیابیم.

در ارتباط با دولت و هزینه‌های عظیم آموزشی در دوره‌های بالاتر از سطح آموزش عمومی و دوره‌های دبیرستانی و تخصصی نیز چنین حسابگری می‌بایستی در چهارچوب منافع خالص صورت گرفته باشد. بنابراین، انتظار این است که ماشین آموزشی آنگونه نظام یافته باشد که اولاً، با توجه به اولویتهای آموزشی تأمین‌کننده نیازها و تقاضاهای موجود و با بازدهی بالا باشد ثانیاً، از آنجا که هدایت اقتصادی و تأمین نیازهای پویای توسعه دانش فنی در رشته‌ها و فعالیتهای مختلف از وظایف عمده دولتهاست، حرکت نظام آموزشی بایستی همسو با پیش‌بینیهای دقیق علمی توسعه ملی آینده باشد. لذا، سؤالی به ذهن متبادر می‌شود نظیر اینکه، آیا تعادل بلندمدت در عرضه و تقاضای آموزش در رشته‌های مختلف دیده شده است؟ به عنوان مثال، اگر در یک دوره آنقدر پزشک عرضه شوند که استخدام آنها در دورترین نقاط کشور و با حقوقی زیر خط فقر ممکن نباشد، چه کسی و یا نهادی پاسخگوی سرنوشت آنها و جوابگوی هزینه‌های صرف شده از بودجه عمومی طی دوره آموزشی آنها خواهد بود؟ آیا سیل حرکت آموزش یافته‌ها و متخصصان و نخبگان دانشگاهی به کشورهای پیشرفته - فرار مغزها - در چهارچوب تحلیلهای حسابگرانه نئوکلاسیک قابل توجیه است؟ آیا تاکنون چنین محاسباتی در مجموعه نهادهای دولتی مسئول عرضه آموزشهای تخصصی صورت گرفته است؟

مبحث دیگری که می‌توان در خصوص آن سؤالیهای اساسی مطرح نمود و از منظر نئوکلاسیکها مسائل حل نشده نظام آموزشی کشور را مورد مشاهده قرار داد، بحث کارایی

آموزشی در مقابل یکی از آرمانهای دولتها، یعنی عدالت اجتماعی است. برای اقتصاد نئوکلاسیک، با فرض داده‌های معین، حداکثر کردن سود حاصل از محصول آموزشی مد نظر است لذا، سؤلهایی از این قبیل که آیا آموزش باید خصوصی باشد یا عمومی، چه سطحی از آموزش و چه نوع فعالیت آموزشی باید در اختیار دولت قرار گیرد و کدام یک باید توسط بخش خصوصی اداره شود، زمینه‌ساز طیف وسیعی از مطالعات و آزمونها در کشورهای مختلف بوده است. سؤال دیگر، میزان کارایی محصول آموزش، در مقایسه با سایر فعالیتها، از دیدگاه دولت به هنگام تخصیص بودجه است. اگر قرار باشد که بودجه معینی را به آموزش اختصاص دهیم، بر اساس اصل کارایی، بین گروههای مختلف دانش آموز و دانشجو و با درجات مختلف بهره هوشی و تواناییهای آموزشی چه ترتیبی باید قائل شویم؟ آیا مثلاً مراکز آموزش کودکان استثنایی توجیه اقتصادی دارد یا خیر؟

در کنار دیدگاه نئوکلاسیک، دیدگاه دومی وجود دارد که تمامی مکاتب ساختارگرا^۱، نهادگرا^۲ و به طور کلی نظریات جامع‌گرا^۳ را شامل می‌شود. این دیدگاه حسابگری در خصوص سرمایه‌گذاری یا عدم سرمایه‌گذاری در آموزش را فقط محدود به متغیرهای اقتصادی نمی‌داند. عقلانیت اقتصادی در این نگرش، «عقلانیت محدود»^۴ نئوکلاسیک نیست بلکه دامنه عقلانیت بسیار گسترده‌تر است و در واقع، تصمیم‌گیری برای حداکثر منافع، جزئی از عقلانیت جامع‌گراست و موارد خاصی از رفتار و تصمیم‌گیریهای فردی و جمعی را شامل می‌شود. در نتیجه، نگرشهای جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و روان‌شناسی علاوه بر مقوله‌های اقتصادی بر انگیزشها و کنشهای مرتبط با فعالیتهای آموزشی نیز تأثیر می‌گذارند. با توجه به آنچه که گفته شد، کاملاً طبیعی است که در این مکتب، دامنه متغیرها و داده‌های آماری بسیار گسترده‌تر باشد. در قضاوتهای مربوط به سؤلهای ذکر شده در دیدگاه نخست، نئوکلاسیک، ابزارهای سنجش هزینه - فایده، اثربخشی هزینه و یا نرخهای بازدهی فقط راهنماهای کلی برای حرکت هستند و یقیناً

-
1. Structuralist
 2. Institutional
 3. Holism Theory
 4. Limited or Bounded Rationality

ابزارها و روشهای علمی جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و روان‌شناسی در چهارچوب عقلانیت تعریف شده در هر یک از این شاخه‌ها، مبنایی برای سنجشهای علمی قرار گرفته و سؤالها و مسائل مطروحه در نظام آموزشی، به ویژه حسابگریهای مرتبط با آن، با عنایت به آن سنجشها صورت خواهد گرفت. در این صورت، به عنوان مثال، شاید برای سؤالهایی نظیر سؤالهای ذیل بتوان توجیهی قانع‌کننده یافت؛ یا به شبکه گسترده‌تری از روابط علمی در کشف علل سرمایه‌گذاری و یا عدم سرمایه‌گذاری در امر آموزش فردی یا ملی دست یافت؛ و بالاخره راهکارهای مفیدتری برای حل معضلات آموزشی جهان سوم، بسیار فراتر از نگرشهای مادی و در چهارچوب نظام قیمتها پیدا کرد.

التزام عملی برخی از کشورها در فراگیر نمودن آموزش و محو بی‌سوادی، به رغم وضعیت در آمدی نسبتاً نامناسب آنها چگونه می‌تواند توجیه شود؟ پابندی نخبگان و متخصصان کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا به آرمانهای ملی کشورشان و عدم رغبت آنها به مهاجرت به کشورهای پیشرفته، به رغم تفاوت شدید سطح زندگی و مسائل رفاهی در دو گروه از کشورهای مذکور، آیا می‌تواند با توجه به مبانی نظری مهاجرت نئوکلاسیک توجیه و تفسیر گردد؟ اختصاص فضاهای وسیع و ایجاد بهترین امکانات و تسهیلات برای برنامه‌های آموزشی در کشورهایی نظیر ژاپن، آیا می‌تواند به جز ریشه‌های فرهنگی و ارزشهای والای اجتماعی و مردمی دلیل دیگری داشته باشد؟

از آنجا که آموزش و پرورش با تمامی شاخه‌های علمی، به ویژه علوم اجتماعی ارتباط وسیع و متقابل دارد؛ بازدهی آن در درازمدت و بسیاری از آثار آن غیر مستقیم و چندگانه است بنابراین، نمی‌توان روابط علمی حاکم بر ابعاد مختلف آن را تنها با معیارها و در ظرفهای ذهنی از پیش ساخته شده اقتصادی ملاحظه و ارزیابی کرد. بنابراین، بهتر است تحلیل کارایی، و مفید و مناسب بودن آموزش در هر جامعه با توجه به فلسفه اجتماعی و نظام فکری حاکم بر آن جامعه، و با استفاده از روشها و شاخصهای متفاوت تحت بررسی قرار گیرد، نه با شاخصهای صرفاً اقتصادی.

در تحلیلی اقتصادی، انواع آموزشها را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: دسته اول آموزشهای عمومی و پایه است که منظور آن محو بی‌سوادی از طریق آموزش مهارت‌های

سه گانه خواندن، نوشتن و حساب کردن است. این آموزشها حداقل تواناییهای لازم فردی را برای زندگی در جامعه مورد نظر به افراد اعطا می کند. آموزشهای یاد شده که در اکثر جوامع به شیوه اجباری و فراگیر صورت می گیرد، جزء حقوق بشر محسوب شده، قواعد و ساز و کارهای خاص خود را دارد. این گونه آموزشها که طول دوره آن در کشورهای مختلف یکسان نیست، بیشتر مسائل طرف عرضه را در خود جای می دهد. از سوی دیگر، چون پایه و اساس بهره برداری از هر نوع فرصت و امکانی در آینده به آن وابسته است، و افراد مشمول آن، زمینه های اولیه برای شناخت حقوق خود را می یابند، دولتهای خردگرا و جوامع با غنای فرهنگی بالا، این آموزشها را در اولویت برنامه های توسعه خود قرار داده و با ارائه یک برنامه آموزشی فراگیر، یک بار و برای همیشه بی سواد و مشکل آموزشهای پایه را رفع می کنند. صرف هزینه های این مقطع آموزشی مانند سایر مصارف عمومی است و محاسبه فایده مستقیم آموزش در این دوره معمول نبوده و ضروری نمی باشد. در عین حال، حساسگری با شیوه اثربخشی هزینه ها کاملاً منطقی است و انتظار این است که با صرف کمترین هزینه، بالاترین کیفیت آموزشی ممکن مطابق با معیارها و استانداردهای بین المللی و مرسوم برای برخی از شاخصها مانند نسبت شاگرد به معلم، فراهم گردد.

آموزشهای دیگر، آموزشهای فرایه و عالی است که آموزشهای تخصصی را برای رفع نیاز واحدهای تولیدی و خدماتی به نیروی انسانی ماهر، تدارک می بیند. این برنامه های آموزشی را می توان به عنوان یک بنگاه مورد توجه قرار داد. البته این نگرش به معنای عدم توجه به آثار و صرفه های خارجی^۱ آنها و نادیده گرفتن سایر عوامل غیر اقتصادی نیست. در تصمیم گیری برای سرمایه گذاری در امر آموزش عالی و قضاوت در خصوص کارایی آن، با فرض ثابت بودن سایر شرایط، از روشهای تجزیه و تحلیل هزینه - سودمندی می توان بهره گرفت. مقایسه خالص منافع خصوصی و اجتماعی این دوره های آموزشی، قضاوت در خصوص برگزاری این دوره ها توسط دولت یا تحمیل همه هزینه ها بر دوش افراد مشمول این آموزشها را، ساده تر می نماید.

1. Externalities

دسته سوم از آموزشها، مربوط به آموزشهایی می‌شود که دربردارنده طیف گسترده‌ای از تعالیم با انگیزه‌های مختلف است. این نوع آموزشها را کمتر می‌توان با معیارهای اقتصادی و با ارزشهای بازاری محک زد. این سرمایه‌گذارها با ارزشها و انگیزه‌هایی بسیار فراتر از انگیزه‌های مادی گره خورده است. محصول این نوع سرمایه‌گذارها، مورد بهره‌برداری شیفتگان علم و فرهیختگانی قرار می‌گیرد که تولید محصولشان تنها به پاداشهای مادی محدود نیست بلکه تلاش و کار آنها با هدفهای انسان‌دوستی، پیشرفت دانش، تعالی معنوی فردی و اجتماعی، عشق به وطن، فدا شدن در راه سعادت بشر و غیره در آمیخته است. لذا، تحولات فکری و فرهنگی جوامع، دستاوردهای کارساز دانش‌فنی، اختراعات و ابداعات در زمینه‌های علوم طبیعی و اجتماعی، مدیون این نوع تلاشهای آموزشی و دانش‌پروری و تحقیقاتی است. فراهم آوردن این نوع محصول که از اصول محوری توسعه است، نیازمند فضا سازی و ایجاد انگیزه‌های خاصی است تا ظهور و شکوفایی استعدادها و اندیشه‌های نو را ممکن سازد. نکته مهم اینکه پاداشهای مادی در این مقوله رد نمی‌شود، اما توجه به اینکه این پاداشها فقط جزئی از فضا سازی مذکور است بسیار با اهمیت است.

به هر حال، اقتصاد آموزش و پرورش در شکل مرسوم آن عمدتاً بر تعادل بین هزینه‌های صرف شده برای یک دوره آموزشی معین و فایده مستقیم آن تکیه دارد و صرف چنین هزینه‌هایی را زمانی مجاز می‌شمارد که نرخ بازدهی مذکور، قابل رقابت با سایر فعالیتهای اقتصادی و طرحهای سرمایه‌گذاری باشد؛ در حالی که اگر منبع هزینه‌های وقت انسان را منابعی محدود همانند محدودیت در سایر منابع در دسترس بشر فرض کنیم و به آثار ترویجی آموزش، به ویژه از بعد تعالی انسان، نه صرف افزایش بازدهی تولید نگاه کنیم، آنگاه حوزه وسیع‌تری از آموزشها را مجاز شمرده و درک عمیق‌تری از بازدهی سرمایه‌گذارهای آموزشی خواهیم داشت. در هر حال، حوزه مطالعات در اقتصاد آموزش و پرورش ضرورتاً باید به سؤالات قابل طرح در این رابطه پردازد و الگوی مناسب و شیوه‌های ابزاری برای تبیین مسائل آن فراهم آورد.

مطالب این کتاب بر اساس نیازهای اولیه دانشجویان و دست‌اندرکاران امر آموزش

به برخی از مفاهیم و یافته‌های اقتصاد آموزش و پرورش، تنظیم و تدوین شده است. در عین حال، بر طرح سؤالی در مقوله‌های مرتبط با موضوع تکیه شده است که هر چند پاسخگویی به همه یا برخی از سؤالات، منطقی‌تر از توان و خواست آن بیرون بوده است، اما امید می‌رود محتوای هر فصل بتواند به نوعی با ارائه مبانی نظری یا نتایج مطالعات انجام شده، خواننده را در جستجو و یافتن پاسخ یاری دهد.

در فصل اول، پس از تعریف برخی مفاهیم اساسی، دو وضعیت فرضی مورد بررسی قرار می‌گیرد: اقتصاد بدون آموزش و پرورش، و آموزش و پرورش بدون اقتصاد؛ سپس وضعیت اقتصادی و آموزشی ایران و چند کشور دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف اصلی این فصل بیان اهمیت رابطه‌های عقلایی بین اقتصاد و آموزش و پرورش است. انتظار می‌رود خواننده اهمیت مطالعه این شاخه از اقتصاد را مورد توجه قرار دهد.

جایگاه اقتصاد آموزش و پرورش در علم اقتصاد از یک سو و علوم تربیتی از سوی دیگر، در عین حال که طی دوره‌ای کمتر از نیم قرن به سرعت گسترش یافته است، مورد سؤال می‌باشد. برای رشد اقتصاد آموزش و پرورش دلایل متعددی ذکر می‌شود اما به هر حال، هر یک از دلایل را باید در رابطه بین اقتصاد و آموزش و پرورش جستجو کرد. این مباحث به همراه موضوع اساسی «حدود اقتصاد آموزش و پرورش»، در فصل دوم مورد بررسی قرار گرفته است. عناوین اصلی این بخش به سرمایه انسانی، کارایی اقتصادی، رشد اقتصادی، کارایی درونی نظام آموزشی، تقاضای نیروی انسانی ماهر، مالیه آموزش و پرورش و عدالت و کارایی اختصاص دارد.

فصل سوم با هدف مروری بر اندیشه‌های اقتصاددانان و مکاتب فکری آنان درباره آموزش و پرورش تنظیم شده است. در این فصل، تقسیم‌بندی رایج مکاتب، شامل سه طبقه کلاسیک، نئوکلاسیک و معاصر، مورد توجه بوده است و آراء معروف‌ترین اقتصاددانان، با رعایت حداکثر اختصار مورد بحث قرار گرفته است. امید است مطالعه این فصل بتواند به توسعه حوزه نگرش و بینش دانشجویان نسبت به سیر تاریخی توجه اقتصاد به تعلیم و تربیت یاری برساند.

برای دست یافتن به مطلوبیت ایدئال و مورد انتظار، سرمایه‌گذاری در هر یک از

فعالتهای انسانی باید با عقلانیت و حسابگری آمیخته باشد. چرا باید برای توسعه آموزش و پرورش سرمایه گذاری کرد؟ کدام یک از تحلیلهای اقتصادی از این سرمایه گذاری حمایت می کند؟ هر نوع سرمایه گذاری از این منظر، با انتظار بازگشت اصل سرمایه و سود مازاد همراه است. در این میان سرمایه گذاری بر روی سرمایه انسانی، منفعی برای فرد و جامعه، در کوتاه مدت و بلندمدت، در پی خواهد داشت که ارزشمندی آن امکان بی توجهی نسبت بدان را سلب می کند. نگاهی به پیامدهای حاصل از صرف منابع به میزان متفاوت، در راه آموزش نیروهای انسانی در کشورهای مختلف، سودآوری این سرمایه گذاری را بدون هرگونه تردید و ابهامی به اثبات می رساند. اینکه این سرمایه گذاری توسط بخش خصوصی انجام شود یا بخش عمومی؛ بیشتر در کدام یک از انواع آموزش انجام شود؛ شاخصهای این سرمایه گذاری کدام است؛ و معرفی نمونه های عینی از کشورهای موفق در این راه، جزء مباحث فصل چهارم است. در پیوست این فصل، راهکارهای پیشنهادی در برنامه سوم کشور برای توسعه نظام آموزشی ارائه شده است.

فصل پنجم به بررسی هزینه های آموزش و پرورش می پردازد. هزینه ها بدان جهت اهمیت دارد که بدون محاسبه آنها امکان هر گونه تحلیل سودمندی و اثربخشی نظام آموزشی مقدور نیست. از سوی دیگر، روش و نوع هزینه کردن برای نظام آموزشی تا حد زیادی تعیین کننده نحوه نگرش آن به مقوله هایی مانند برابری و اولویت مقاطع، سنخیت، رشته ها و مانند اینهاست. علاوه بر این، نقش دولتها به عنوان عاملی سیاسی، در تصمیم گیری در این رابطه بسیار مهم است. در میان انواع هزینه های پولی و غیر پولی، هزینه های فرصت یا وقت که به نوع دوم هزینه ها مربوط است، بسیار حائز اهمیت است اما، از آنجا که برای محاسبه دقیق آن باید پیش فرضهای زیادی را در نظر گرفت، لذا همواره مباحث طولانی بر سر آن صورت می گیرد؛ در همین حال نادیده گرفتن یا محاسبه غیر واقعی آن، نظام آموزشی و مردم را دچار اشتباههای بعدی در تصمیم گیریهایشان می سازد. انواع تحلیلهای اقتصادی رایج درباره آموزش و پرورش در پایان فصل و در حد معرفی ارائه شده است.

از لحاظ اقتصادی، سودآوری مهم ترین دلیل برای توجیه سرمایه گذاری محسوب

می‌شود. منافع ناشی از سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش که طی فصل ششم ارائه شده است بر پیامدهای غیراقتصادی، به اندازه آثار اقتصادی حاصل از آموزش و پرورش با ابعاد فردی، سازمانی، اجتماعی و جهانی، و به صورت مستقیم و غیر مستقیم می‌پردازد که منجر به مباحثی پرحاشیه و جالب می‌گردد. به هر حال، روشن است که هر چند منافع اقتصادی، تنها دلیل پرداختن به آموزش و پرورش نیست، اما بدون تردید از عوامل بسیار مؤثر در انتخابهایی است که امروزه فرد و جامعه به عمل می‌آورند.

فصل هفتم به سرمایه انسانی می‌پردازد که به عنوان مولد جدید ثروت مورد توجه نظامهای اقتصادی است. شاید پیامدهای منفی ناشی از کم‌توجهی به سرمایه انسانی در روند توسعه، به اندازه بزرگ‌نمایی اثر آن باشد، اما آنچه مسلم است این است که دیگر با هیچ توجهی نمی‌توان بر تأثیر انکارناپذیر سرمایه انسانی در دستیابی به اهداف توسعه ملی کشورهای مختلف دنیا، با درجات متفاوت توسعه‌نیافتگی، سرپوش گذارد یا آن را نادیده گرفت. در این فصل، به جز تأکید بر نقش آموزش و پرورش به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری سرمایه انسانی، ابعاد نظری این نوع سرمایه و امتیازات خاص آن نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

یکی از مسائل جدی، به ویژه برای کشورهای در حال توسعه و فقیر، روش تأمین مالی آموزش و پرورش است. طبعاً نظام آموزشی برای طراحی و پیشبرد برنامه‌های خود، به منابع مالی فراوان و در دسترس نیاز دارد اما، سیاستهایی که نظام آموزشی در این رابطه اتخاذ می‌کند باید کاملاً متناسب با مرحله توسعه ملی و روند گسترش کمی و کیفی آن باشد. در غیر این صورت، گشایشها و تنگناهای بی‌موقع مالی یا باعث هدر رفتن منابع و یا موجب بازماندن برنامه از دسترسی به هدفهایش خواهد شد. علاوه بر بحث درباره انواع روشهای تأمین مالی آموزش و پرورش، در پایان فصل هشتم، چند نمونه از روشهای اجرا شده در برخی از کشورهای جنوب شرقی آسیا ارائه شده است.

فصل نهم، در ادامه مباحث فصل هشتم، نگاهی به یکی از مهم‌ترین موضوعات بحث‌برانگیز سالیان اخیر درباره نظام آموزشی کشور دارد. با توجه به نرخ فزاینده استقبال از آموزش و پرورش و اهتمام بخش عمومی و خصوصی به گسترش کمی و کیفی آن،

سؤالات زیادی درباره چگونگی تأمین مالی نظام آموزشی وجود دارد. هر الگویی که در این رابطه انتخاب می‌شود باید مقوله کارایی، برابری و اثربخشی را محور توجه خود قرار دهد. الگوی فرضی که در بخش نخست این فصل ارائه می‌شود بر نظریه‌ها و تجربه‌های کشورهای مختلف دنیا استوار است تا بتواند در وضعیت کنونی، پیشنهادهایی جهت خروج نظام آموزشی از تنگناهای مالی ارائه دهد.

در بخش دوم از این فصل، با عنایت به اینکه تأمین مالی آموزش عمدتاً از طریق بودجه متمرکز در برنامه‌ها صورت می‌گیرد، به ارزیابی عملکرد برنامه‌های اول و دوم توسعه در بخشهای آموزش و پرورش، آموزش عالی و تحقیقات پرداخته شده و اشاره به موفقیتها و ناکامیهای این دو برنامه در دستیابی به اهدافشان دارد.